



بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا

در اعیان حضرت خدای تعالی

بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا

ای دل زخم خورده بستی بدیا
و طاعت زده و خود بستی بدیا
خوای کبیر و قمار و بیا
می نوش و می رقص بستی بدیا

کوچه که مرا تر کردی و اسبابه کردی
بیهوشی مرا کردی و مرا کردی

از این جهان فدا و در دام فدا
آدم زنی کندم و من بد شراب
مرا غافل بشستم شب بنو و اگر
ادای زنی دانه رفت من زاری

و

اگر چه دامن کلام در دست
کرم که دل از غصه عزان در دست
این صبح نیک ز کج روی در دست
ناید هم جهان که آخر یک

و

فلک آن بی خف و راجع آنم که
وزن خود را بدوش سلامت کرد

بگو و بدین که عشق بربا ی
اگر چه از این دم از آنم که

و کرم خود را در زبان نهد و
و کرم خود را در زبان نهد و

وفاقت کائنات و ماوراء

کتاب در خان زندگانی

فقدت. انظر الى كذا في نسخة

در بیان نغمه و مشاعره

پان کسل، لاکر پانڈیٹ

در کوی فنا خدا یار ما ز کجاست

این کتاب مستفی نو ویرانه است



۱۰۰ بزرگوار است که در این کتاب

زاد به دستم خم ابرو نمود

یعنی بکلی زنجیر اور نہ ہے

سکونت میان این دو فن فروگیا

از مهر توان نیم کارد را گشت

بسم نوادر و نوام

کر دایره، لفظی و کرم کرم

و انچه در کار سر و کلاه

این روی خست در غمت از دور

از کتب و کلام و کتب و کلام

فیرک زانی، سہاں علم

در مکتب رفیع

اول
اختیار و تاج
سنگین و تاج
و تاج و تاج
و تاج و تاج

و در این کتاب
مخطوطات
بسیار از
دین و
مردمان

ای در راهم در میان از تو
روی قلاب بجان در جان از تو
آتش سبزه اول سپهر در
جهت المای پریشان از تو

و

بانی برنی همسری آلوده
ستانه ازین جهان فرسوده
ناله کشی رفت منی در راه
ز پیر سر و بکلی و آسوده

و

و ارسته مو ترساشود و شاهزادی
نیست بصد بید چو زنا و بزی
بایست خواب شود در سجده
رو بخت آن بت شود از ادراک

و

دل خواد کعبه و دشمن ازین
رندی که بگو شمس از بجان
می نهادم ز دست پند ان کاو
بر دند بران بد و شمس از بجان

و

اگر چنانچه تو هر روز و روزی کرم و یک
حاصل همه از کروش تو غم و غم
یک پیش دیده هرگز ای همان
وز خانه تو هزار مانم و سیم

ای سپنج ملک بگرو می شود
دند و ایند و دست جدی پس بگرو
نشان کرد و از لباس
کره ای بگرو می شود

د

ای مرغ ترانی فردی میست
دست بگست کار اهل نظر
از خود دست چو در اطلالت
دستی منرب بر منرا خطرا

د

ای پیچیده کهن داری نو
نمای میاشنان پشماره
برادر و چا
لطفی بنا

چون شود انم بگرا بات آمد
باشد که بجا تو گذار آری نو
از طوفان
از بهر خدا

ن
ای خسته و در است

ای دل شدگان که پیش عیان خوار
تا دل بر در زنج عیان بسیار

می ای حسره که دل خندان
زنها که شکر عاقبت بگذارد

نکس که در دست است از **دل** خاک و صاف شود به زری
بر روی هر شب به دست **دل** موم خرد پس هر گز در

دل

نیال در طلسم شود مدام نیامد ز فرصت در پر آتش **دل**
نماند آب چاه کجی عالی یارب که در زندگانی خوش **دل**

دل

نارک ملایم و عریان کنی قطع مقلد از کل ملایم کنی
در بکار نویسد ز روی اخلاک یکسجد و سایشه لایق کنی

دل

نمک و زعفران در بطالت که یک نیمه به شور و محال که
دری کواز و کفایت در بکار یکسر که جلت و جالت که

دل

ای دل خوش ز طاعتی در هر روز در بکار و شب معنی تو اتم
بکار و در دست طاعتی در هر روز در بکار و شب معنی تو اتم

خویشی ز در حال شادمان اگر **نفس** خواهی ز فراق و دلتان و دل را
من هیچ نگویم بپیر و دانا **زنان** که تو خواهی با جوانی و با

باب

عری بیک می بستم خود را در شب و صبر می نمودم خود را
چون برآمد کدام صبر و چو **الشفه** آرد نمودم خود را

باب

باز اگر عظیم در دنیا کم داشت بر این صبر کرد و چاکم داشت
اما در میان خون و خاکم داشت **الشفه** بطول لیا کم داشت

باب

من کبیرم از مهر و آفتاب در عشق تبان و در پیغمبر شاد
ناله و آواز است **ناله و آواز**

ای جان **ای جان**
یار برسد بکف آفتاب زده ال **ای جان**

بیم بر آتش بویان بر سر **در** وصل زوی و خسته جو بایان **در**
یک چشم زدن خیال زویش نظر **یک** **در** صصال نو بر بویان **در**

در

سکین دل من بر آتش عشق کما **در** اندر طلب تو خسته مستی و رافت
آفر خود را به وصل لایق **در** نیست و بدایع دور دور **در**

در

هر دیده که روزی یگالت کرد **در** چون از تو جدا اندم **در**
هر چند که پشوزند ام **در** زانکس که رخ تو دید و دور **در**

در

بختی که بادوست در آیم **در** غلی نه که از عشق پر میزم **در**
مستی نه که با قضا و راویزم **در** پایی نه کریں بران **در**

در

به قدم راست قبا ی **در** شاهنوا **در**
کرمست نوا غنی برای دل **در** درمت مرادلی برای **در**

آنکه از نام تو می بار عشق **د** در نام و پیغام تو می بار عشق
عاشق شود و آنکس که **د** کوی زرد و بام تو می بار عشق

د
باز از باز و سر از می دانی غم خوردن عشاق بجای دانی
بهر هم از از از که اندر غم من زار میهرم و تو بازی دانی

ح
هر دم غم آن مار چکل سکوم بهری آن مهر کسل سکوم
چون غم را ری بمان این باک اند و خانه در د دل سکوم

د
ب را یکی که لعل میکند این رنج را بجا که آه که دوست این
سزاقت ز یکد که خوبروت بمان اند چه کسل موزدست این

د
ای قد تو محمد دل نه بالاد **د** وی چشم تو محمود نه مشاد **د**
انچه حسنی که جان می باید کس را چون تو محبوب نه بکوش **د**

ای راست جهان من مهر دارم **د** و چشم جهان بین در آرزو
مال من دلفش چو رسی که غم **د** کس ندادم دوری

ای از مر عالم افس بار دل **د** و زینک و بد زمانه بار دل
بازای که از فلک شوری **د** شورید و شدت روزگار

در عشق تو صد گونه ملاست کنم **د** و بیکم این همه عزت کنم
کبریا از او و بد معانی ترا **د** باری کم از آن که تا قیامت کنم

نم جان جهان که نارفتند بر **د** آشوب دل و بلای رفته
کسی که جزو وجود دارد است **د** ای دل جوان که در غیبت

خود را در طلب کس نکند **د** یک پریش کرم فریتم کس نکند
جهان لب آیدم بخوردم **د** یک قطره آب بر لبم کس نکند

همه بختها پیش ما بود و در آن
 هر نام که بگرفت در آن بخت

همه در آن روزگار بنا کرد و در آن
 آنچه ما میخواستیم در آن بخت

ای که در آن روزگار کسی بود
 در یک حال هر که بود در آن

و آن که در آن روزگار بود
 و کسی که پیش از آن بود

و آن که در آن روزگار بود
 و کسی که پیش از آن بود

و آن که در آن روزگار بود
 و کسی که پیش از آن بود

که در یک ملک مردم در میان
و ایام شاد و طرب و بازی
بدان سوا من از کجای نه سوا
وین سر کند نه از کجا باز آید

ای بنو دلم در دوزخ
بهر رفت با ملک باقی
نکین ال با نوان گفت من
در آخرت و بیان باقی

و گفت که بنو دلم در دوزخ
و بنو دلم در دوزخ
که در سجنی که در دوزخ
که در سجنی که در دوزخ

و بنو دلم در دوزخ
و بنو دلم در دوزخ
که در سجنی که در دوزخ
که در سجنی که در دوزخ

ای که در دوزخ
ای که در دوزخ
که در سجنی که در دوزخ
که در سجنی که در دوزخ

دری و آن خویش را از آن کجاست
و از دست مستقیم و کجاست
بودی حال و اندک کجاست
خود را چنان می بیند که

او را خود را بر زبان بگویند
چون از این جهان جدا شد
و از نو بر او دل بسته شد
و به از نو از روی و دیدن

در این جهان

ای را که خود را بر زبان بگویند
نگاه کتاب لایق ای را
نور که در وصف او بر زبان
که در کتاب دست خود می بیند

در

ای را که خود را بر زبان بگویند
چون از این جهان جدا شد
و از نو بر او دل بسته شد
و به از نو از روی و دیدن

در

ای را که خود را بر زبان بگویند
نگاه کتاب لایق ای را
نور که در وصف او بر زبان
که در کتاب دست خود می بیند

بے

میں نے اپنے دل سے کہا ہے
جس کو کہہ رہا ہے میں نے

بے

میں نے اپنے دل سے کہا ہے
جس کو کہہ رہا ہے میں نے

بے

میں نے اپنے دل سے کہا ہے
جس کو کہہ رہا ہے میں نے

بے

میں نے اپنے دل سے کہا ہے
جس کو کہہ رہا ہے میں نے

بے

میں نے اپنے دل سے کہا ہے
جس کو کہہ رہا ہے میں نے

در بیان فضائل
و در بیان کمالات

در بیان کمالات
و در بیان فضائل

در بیان فضائل

در بیان کمالات
و در بیان فضائل

در بیان فضائل
و در بیان کمالات

در بیان کمالات

در بیان فضائل
و در بیان کمالات

در بیان کمالات
و در بیان فضائل

در بیان فضائل

در بیان کمالات
و در بیان فضائل

در بیان فضائل
و در بیان کمالات

در بیان کمالات

در بیان فضائل
و در بیان کمالات

در بیان کمالات
و در بیان فضائل

کونی است و فایانست
هری که برفت بدو ارم بدست

و ساطع و زور و زور
ای می شایب و ساطع و زور
دری و زور و زور
نزد و زور و زور

من و ساطع و زور و زور
بشم و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور

و زور و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور

و زور و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور

و زور و زور و زور و زور
و زور و زور و زور و زور

مهر و خورشید در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
در دامن بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش

نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش

نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش

نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش

نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش
نوازش بهار و بهار در آغوش

بگم که در دست ایام
سرمه خورشید و ماه در می و ایام
نکته ای که در وقت
در نگارستان ایام

و است

در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت
در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت

و است

در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت
در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت

و است

در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت
در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت

و است

در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت
در نگارستان ایام
نکته ای که در وقت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وآلهم أجمعين
والسلام على
سيدنا محمد وآله

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين

والسلام على
سيدنا محمد وآله
الطيبين الطاهرين

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

از سبب این که در این عالم

دین گوی و سیر زبانی هستند / گوشت زبانی که در زبان است
زادان این خرم و من گنجد / و اندک که در من گنجد

و

بگویند زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است
گوشت زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است

و

بگویند زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است
گوشت زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است

و

بگویند زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است
گوشت زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است

و

بگویند زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است
گوشت زبانی و زبانی و زبانی / گوشت زبانی که در زبان است

در این برین وقت هم
همه این همسایان و همسایان
مستور و مستور و مستور

و

در این برین وقت هم
همه این همسایان و همسایان
مستور و مستور و مستور

و

در این برین وقت هم
همه این همسایان و همسایان
مستور و مستور و مستور

و

در این برین وقت هم
همه این همسایان و همسایان
مستور و مستور و مستور

و

در این برین وقت هم
همه این همسایان و همسایان
مستور و مستور و مستور

در هر کجاست در اینست در
در هر کجاست در اینست در

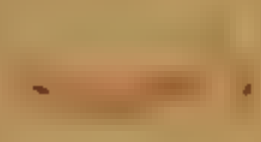
در هر کجاست در اینست در
در هر کجاست در اینست در

در هر کجاست در اینست در
در هر کجاست در اینست در

در هر کجاست در اینست در
در هر کجاست در اینست در

در هر کجاست در اینست در
در هر کجاست در اینست در

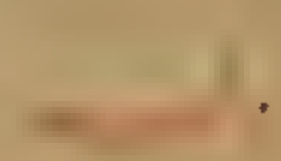
کرم و آفت کشی و مسموم کردن
و مسموم کردن و آفت کشی و کرم



مسموم کردن و آفت کشی و کرم
کرم و آفت کشی و مسموم کردن



مسموم کردن و آفت کشی و کرم
کرم و آفت کشی و مسموم کردن



مسموم کردن و آفت کشی و کرم
کرم و آفت کشی و مسموم کردن



مسموم کردن و آفت کشی و کرم
کرم و آفت کشی و مسموم کردن

سینه دل خوشی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

بسم

سینه دل خوشی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

بسم

سینه دل خوشی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

بسم

سینه دل خوشی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

بسم

سینه دل خوشی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

خوشی و شادی و شادی

کویست بزم سروستان
نیل نهد جانان لب بر لب
بیا و درین بزم
سراپ زلفت و اندام شیرین

و است

که بگذرد مردم و امانت
که در بزم و نام و نام
درین بزم که گشتی
درین بزم که گشتی

و است

که بگذرد مردم و امانت
که در بزم و نام و نام
درین بزم که گشتی
درین بزم که گشتی

و است

که بگذرد مردم و امانت
که در بزم و نام و نام
درین بزم که گشتی
درین بزم که گشتی

و است

که بگذرد مردم و امانت
که در بزم و نام و نام
درین بزم که گشتی
درین بزم که گشتی

ای که در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است

و در میان ما است

و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است

و در میان ما است

و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است

و در میان ما است

و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است
و در میان ما است

و در میان ما است

بہارِ حیات و سعادت
پہلے کے افسانے

سیرتِ نبویہ و جہاد
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

پہلے کے افسانے
پہلے کے افسانے

کتابخانه ملی و دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی و دانشگاه تهران

کتابخانه ملی و دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی و دانشگاه تهران

کتابخانه ملی و دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی و دانشگاه تهران

کتابخانه ملی و دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی و دانشگاه تهران

کتابخانه ملی و دانشگاه تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
کتابخانه ملی و دانشگاه تهران

— 10 —

—

1890

—

خطبات امام ابوحنیفہ

...

1890

— 22 —

—

— 10 —

1910

— ۱۱۱ —

— 100 —

1890

... ..

نہایت

بیکسری بیکسری

کتابخانه ملی ایران - تهران

برای

—

1900

1900

100

100

—

کریا و نیت

...

100

— ۱۱۰ —

1891

فصل اول در بیان احوال و حال

— 10 —

— 22 —

منقذ السوء

1891

—

—

—

1890

— 23 —

باب فیض مراد :

1875

— 10 —

بسم الله الرحمن الرحيم

1890

...

1990

1990

[Faint bleed-through from the reverse side of the page]

1990

[Faint, illegible handwritten notes]

...

卷之四

... ..

...

1875

...
...
...

15

1890

7-11-19

100

(continued)

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. There is no text or other markings on the page.

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. There is no text or other markings on the page.

در روزات مناجات
 زانکه میا و بنین و پیر
 بنده آن اودون دره
 حاضر حوت و بگو
 کار بنده و بنین
 از من و من و من

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

一、
 二、
 三、
 四、
 五、
 六、
 七、
 八、
 九、
 十、

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

به این روزها و این شبها
 در دلم و دلت چه میگذرد
 ای دل من که در دلم
 ای دل من که در دلت
 ای دل من که در دلم
 ای دل من که در دلت
 ای دل من که در دلم
 ای دل من که در دلت

مردم همیشه می پرسند
چرا محبت را در دنیا
فرستاده اند و در آخر
سرور و لذت نهند

آفرید و فایده است
کردن در دنیا اگر کسی
نیز جانی که دوست
کردن در دنیا اگر کسی
حق دوستی را در دنیا
بست در دوستی است
و دوستی را در دنیا
باید دوستی را در دنیا
با کس که دوستی را در دنیا
با کس که دوستی را در دنیا

بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را

در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را

بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را

بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را
بسیار است که دوستی را
در دنیا دوستی را

سیر منی که در خانه از این
و صفت عدم یزد و شرف و جود
ای که گوید و نیست و پس
هر که بکشد و مقدم میرد

او بکشد و داد و ستد بعد از این
و چه منی که در این راه بود
باید تو حیدر محبت و پس
خیمه صحرای طلبم میرد

خدا که از خون سر آزاد شد
هر که درین نیستی ابرو کشا
مرد که در کج فراق و نیست
تا به قبری شهر شد که است
نحس و دل و ملکات جان بدید
هر که درین قمار نذر کی نیست
فاطر دانی که تحت سر و کرد

مرد و بد و کر خضر آزاد شد
ای که پسیم و زار از است
از سوز فکرم و آزاد شد
ای که در این کیم آزاد شد
از غم شمع و چرا آزاد شد
رو که از این محنت آزاد شد
از طلب و رسید را آزاد شد

هر که از دست و منی است ذوق با
خبر که افشاند عالم نیست
خبر و خبری از منی استمان
ساعتی از هر گوش بد و بد
چون دوق و طرب و تواجد و ای
چون هر مستان یکی شوق با
ست و لذت نفسی و تجوی

این محنتی بد و خبری است
خبر که از این ذوق است با
ای که در کوکب استمان
ساعتی از هر گوش بد و بد
چون کف سانی و تواجد و ای
چون دل رند از هر یکی ذوق
که نه هر بستی مجوی

نابختی به وصل و به شراب
نابختی به لذت آب و به آب
شوق دل از عاشق میران
شوق کل از می و گلستان
مردار و شوق شود باران
دست شود در دوزخ و گلزار

ذوق بر اقیست که از ماه دست
شبه ندارم که یک کام است
ذوق پیک چشم زان میرسد
هر چه در آن مگر بن میرسد

ذوق ملک وقت بخار بهر
فرمانش به مبارک
ذوق منت نیست بگویم کف
بست تظلیت الوقت سیف

ذوق که دارد که برنده تیغ
هر چه باید میرد به تیغ
میرد و میرد و از زمان
زین دم شمشیر که دارد آن

ذوق که دارد که آید کف
نیم نفس و حافظ عالی شود
بسر این که جان میرود
سیل روان که تو اند کرفت

ذوق که دارد که آید کف
بسر این که جان میرود
ذوق که دارد که آید کف
بسر این که جان میرود
ذوق که دارد که آید کف
بسر این که جان میرود

مست نشانی خوان باز گفت
مست نشانی خوان باز گفت
مست نشانی خوان باز گفت
مست نشانی خوان باز گفت
مست نشانی خوان باز گفت
مست نشانی خوان باز گفت

هر که از این کجاست این فستیه کفت آشفته بین که مکسیر

از من و فضل که پیش ازین	از من و فضل که پیش ازین
صدق آوردن این دستهای خمیر	صدق آوردن این دستهای خمیر
از رقم نو و ورق بر فروز	از رقم نو و ورق بر فروز
مست بر این راه و ذوق دل	مست بر این راه و ذوق دل
ذوق من اینها سپری میکند	ذوق من اینها سپری میکند
مست تر از شبنم و این یکم	مست تر از شبنم و این یکم
به قف فروز شده میاورد و الا	به قف فروز شده میاورد و الا
وقتی که دارد یکجا میرود	وقتی که دارد یکجا میرود
عقل فلاطون نمی شود	عقل فلاطون نمی شود
هم سر و هم شوق نه طبع مول	هم سر و هم شوق نه طبع مول

مستانی اگر چه بود دست و علم	مستانی اگر چه بود دست و علم
ذوق مرا کالک سپیدی ببارد	ذوق مرا کالک سپیدی ببارد
کالک سپید باشد بقدری بود	کالک سپید باشد بقدری بود
مطرب اگر هست تو ای کجاست	مطرب اگر هست تو ای کجاست
باز کن از بیم ذوق و شایسته	باز کن از بیم ذوق و شایسته
چون که حاضر و حال و حال	چون که حاضر و حال و حال

